

## بررسی سیر تاریخی روایات، آثار و دیدگاه‌ها در محکم و متشابه

دکتر محمد کاظم شاکر\*

سعید فخاری\*\*

### چکیده

با این که اشمال قرآن کریم بر آیات محکم و متشابه، نص صریح قرآن در آیه هفتم سوره آل عمران است، با این حال، هنوز برخی از زوایای این بحث در پرده ابهام قرار دارد. به طور کلی، یکی از مشکلاتی که در تفسیر مفاهیم و مصادیق واژه‌ها و اصطلاحات قرآن و هر متن تاریخی دیگر به وجود می‌آید، تغییر معانی اصطلاحی واژه‌ها در گذر زمان و در نهایت، خلط و در هم تنیدن معانی مختلف یک اصطلاح است. در هر زبانی اصطلاحات دچار تغییر در معانی می‌شوند و در هر زمان چه بسا معانی جدیدی به برخی واژه‌ها تزریق می‌شود که با معنا یا معانی قبلی قدری متفاوت می‌شود. به نظر می‌رسد که اصطلاح دوگانه «محکم و متشابه» نیز در زمره همین اصطلاحات است.

این مقاله در صدد است تا بین آنچه که در احادیث و آثار در تبیین معنا و مصداق محکم و متشابه آمده، با آنچه که متقدمان و متأخران و معاصران در این باره گفته‌اند، مقایسه‌ای انجام دهد و آن گاه، با توجه به فضا و سیاق آیه هفتم سوره آل عمران به داوری بنشیند که این اصطلاحات در گذر از دو دوره «اثر» و «رأی» تا چه اندازه از اصطلاح اولیه قرآنی خود دور شده‌اند.

به نظر نویسندگان مقاله، دو قرآن پژوه بزرگ معاصر، علامه محمد حسین طباطبایی و آیه‌الله محمد هادی معرفت با نقد اصطلاح محکم و متشابه نزد اصولیان و مفسران پیشین، با تبیینی نسبتاً جدید از محکم و متشابه، به اصطلاح قرآنی نزدیک‌تر شده‌اند و نیز آنچه در احادیث و آثار آمده، گرچه تا حدودی قرین اضطراب و تشویش است، اما به اصطلاح قرآنی نزدیک‌تر است تا آنچه که ابتدا در اصطلاح اصولیان و سپس مفسران و دانشمندان علوم قرآنی رایج شده است.

کلیدواژه‌ها: روایات محکم و متشابه، علوم قرآنی، اصول فقه، محکم، متشابه، مبهم.

\* دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم.

\*\* دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث از دانشکده اصول الدین.

## درآمد

محکم و متشابه یکی از مهم‌ترین و بحث‌انگیزترین مباحث علوم قرآنی است. در آیه هفتم سوره آل‌عمران، به صراحت، اعلام شده که در کنار آیات محکم - که اساس قرآن کریم است - آیات متشابه نیز وجود دارد که ناراست کیشان می‌توانند با بهره‌گیری از تأویل نادرست آنها به ایجاد و گسترش فتنه دست یازند. به عقیده برخی مفسران، در طول تاریخ اسلام، همه فرقه‌های گمراه در میان مسلمانان، با تمسک به آیات متشابه بر عقاید باطل خود لباس حق پوشانده‌اند.<sup>1</sup> قرآن‌پژوهان نیز از دیرباز به طرح مسائل مختلفی در باره محکم و متشابه پرداخته‌اند؛ مسائلی همچون ویژگی‌های آیات متشابه، حکمت ورود آیات متشابه در قرآن و چگونگی دست‌یابی به معنای حقیقی آیات متشابه از مهم‌ترین مسائل در این حوزه است. در این مقاله تلاش شده است ابتدا نگاهی تاریخی به مفهوم شناسی محکم و متشابه صورت گیرد و سپس مقایسه‌ای بین آنچه که از قرآن و حدیث و آثار برداشت می‌شود از یک سو، با آنچه که در گذر تاریخ علوم اسلامی پیش آمده و مفهوم این اصطلاح قرآنی را دچار تغییر ساخته است از دیگر سو، صورت گیرد. پرسش اصلی این مقاله آن است که آیا آنچه که اصولیان در تعریف محکم و متشابه گفته‌اند، همان چیزی است که قرآن، احادیث و آثار از آن سخن گفته است؟ برای پاسخ به این پرسش، سیر تاریخی مربوط به این بحث را مطرح کرده‌ایم؛ ابتدا آنچه از پیامبر، صحابه، اهل بیت و تابعان در این باره روایت شده، آورده‌ایم و سپس به بیان سخنان متقدمان، متأخران و معاصران از دانشمندان اسلام پرداخته‌ایم و آن‌گاه، به داوری نشستیم که کدام تبیین از محکم و متشابه با آنچه که خود قرآن می‌گوید و روایات و آثار نیز گواه آن است، قرابت و نزدیکی بیشتری دارد. آنچه در این تحقیق به دست آمده، این است که علامه طباطبایی و آیه‌الله معرفت، از دانشمندان معاصر شیعه، پرده از دور شدن فهم اصولی از آنچه که قرآن و حدیث محکم و متشابه می‌داند، برداشته‌اند.

## معنای محکم و متشابه

با وجود مباحث گسترده در باره محکم و متشابه در منابع تفسیری و علوم قرآنی، نه تنها دانشمندان بر مفهوم اصطلاحی محکم و متشابه همداستان نیستند، بلکه حتی در محکم بودن آیه هفتم سوره آل‌عمران نیز تردید روا داشته‌اند و حتی برخی آن را نیز از متشابهات دانسته‌اند! خرمشاهی، ضمن تصریح به صراحت این آیه در تقسیم آیات به محکم و متشابه، آن را نمونه شگرفی از متشابهات برشمرده و بر این باور است که کلامی به این دو پهلو در سراسر قرآن کریم وجود ندارد.<sup>2</sup>

«محکم» اسم مفعول از باب افعال و از ماده «حکم» گرفته شده، به معنای «منع» است و این معنا در تمامی موارد استعمال این کلمه، اعم از مجرد یا مزید آن، جاری است. لذا حَکَمَ (با فتحه عین‌الفعل) به معنای جلوگیری کردن و مانع شدن است. حاکم را از آن جهت حاکم گویند که از ظلم منع می‌کند.

1. المیزان، ج 3، ص 41.

2. ر.ک: قرآن شناخت، ص 82.

به آهنی هم که در لگام اسب است، «حَكْمَة» گفته‌اند؛ زیرا اسب را از سرپیچی منع می‌کند. بنا بر این، محکم یعنی قوی، غیرقابل نفوذ و غیرمنفعل. بنای محکم به ساختمان محکم و استواری گفته می‌شود که استحکام آن نمی‌گذارد به آن تعرض صورت گیرد. حکمت را نیز از آن روی حکمت نامیده‌اند که انسان را از چیزهایی که ارتکاب آنها سزاوار نیست، باز می‌دارد و منع می‌کند. کلام را نیز وقتی محکم گویند که خودش، بدون نیاز به غیر، گویا باشد. «متشابه» از ماده شَبَّه - که اسم مصدر است و به معنای مثل است - گرفته شده و یا از شَبَّه - که مصدر است و به معنای همانند بودن - مشتق شده است. پس متشابه، در جایی است که دو چیز، شبیه به هم باشند، به شکلی که ذهن از تفکیک و جداسازی آن دو عاجز گردد.<sup>۳</sup> نتیجه، آن که در معنای لغوی «محکم و متشابه» چندان اختلافی وجود ندارد.

### مفهوم شناسی تاریخی محکم و متشابه

نگاهی به سیر تاریخی بحث محکم و متشابه و برداشت دانشمندان اسلامی از این اصطلاح قرآنی، تحول در اندیشه‌ها و نیز نوآندیشی‌های نسل‌های بعدی را نشان می‌دهد و در چنین فضایی است که می‌توانیم به داوری اندیشه‌های صاحب‌نظرانی مانند آیه‌الله معرفت بنشینیم. شایسته است این سیر را از عصر رسالت تا دوره‌های بعد آن دنبال کنیم:

### سخنان منقول از پیامبر در باره محکم و متشابه

از پیامبر اکرم نقل شده است که فرمود:

کسی که بدون صلاحیت علمی برای مردم فتوا دهد، در حالی که ناسخ را از منسوخ، و محکم را از متشابه باز نمی‌شناسد، خود را هلاک ساخته و دیگران را نیز به هلاکت افکنده است.<sup>۴</sup>

پیامبر اکرم به گروهی که در باره قرآن کریم دچار اختلاف شده بودند، فرمودند:

قرآن نازل نشد تا آیاتش یکدیگر را تکذیب کنند، بلکه نازل شد تا یکدیگر را تصدیق کنند. پس آنچه را فهمیدید، به آن عمل کنید و به آنچه که بر شما مشتبه شده است، ایمان بیاورید.

در حدیث دیگری از آن حضرت روایت شده است که:

قطعاً آیات قرآن به گونه‌ای نازل شده است که یکدیگر را تصدیق می‌کنند. پس آنچه را که از آن دریافتید، بگویید و آنچه را که ندانستید به عالم و آگاه آن بسپارید.<sup>۵</sup>

3. ر.ک: المفردات، ماده شبه و حکم؛ التمهید، ج 3، ص 7؛ علوم قرآنی، ص 272؛ تفسیر کبیر، ج 4، ص 181؛ معجم مقاییس اللغة، ج 2، ص 91؛ لسان العرب، ج 12، ص 141؛ علوم قرآنی ویژه دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، ص 230 و 231.  
4. الکافی، ج 1، ص 43؛ الامالی، ص 507؛ عوالی اللئالی، ج 4، ص 75؛ مستدرک الوسائل، ج 17، ص 257.  
5. الدر المنثور، ج 2، ص 6.

### سخنان منقول از صحابه

از عبدالله بن عباس (م ۶۸ ق) نقل شده است که آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام از محکمات است.<sup>۶</sup> و نیز از ایشان نقل شده که آیات ۲۳ به بعد سوره بنی اسرائیل نیز از محکمات است.<sup>۷</sup> و نیز از هموست:

ناسخ، حلال و حرام، حدود و فرایض و آنچه هم باید به آن ایمان داشت و هم باید به آن عمل کرد، از «محکمات» و منسوخ، مقدم و مؤخر، امثال، سوگندهای قرآن و آنچه که فقط باید به آن ایمان داشت و نباید به آن عمل کرد، از «متشابهات» است.<sup>۸</sup>

از ابن عباس و نیز از ابن مسعود روایات دیگری نیز آمده است که محکمات را به آیات ناسخ و متشابهات را به آیات منسوخ تفسیر کرده‌اند.<sup>۹</sup>

### سخنان منقول از اهل بیت

بنا بر نقل نهج البلاغه، امام علی می‌فرماید:

کتاب پروردگار شما در میان شماس، حلال و حرام آن آشکار، واجبات و مستحبات، ناسخ و منسوخ، مباح و ممنوع، خاص و عام، پندها و مثل‌ها، مطلق و محدودها و محکمات و متشابهات آن، همه معلوم است.<sup>۱۰</sup>

آن حضرت در سخنی دیگر می‌فرماید:

به درستی که در دست مردم، حق و باطل، صدق و کذب، ناسخ و منسوخ، عام و خاص، و محکم و متشابه وجود دارد.<sup>۱۱</sup>

همچنین از ایشان نقل شده که فرمودند:

اگر از من در باره آیه‌ای از قرآن سؤال کنید، به شما خواهم گفت که در چه زمانی نازل شده است و در باره چه کسی نازل شده است. نیز به شما خبر می‌دهم از ناسخ و منسوخ، خاص و عام، محکم و متشابه و مکی و مدنی آن.<sup>۱۲</sup>

6. «قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّي عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ مِمَّنْ إِمْلَاقٌ نَحْنُ نَرِزُقُكُمْ وَإِيَّاهُمْ وَلَا تَقْرُبُوا الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنٌ وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ \* وَلَا تَقْرُبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَأَوْفُوا الْكَيْلَ وَالْمِيزَانَ بِالْقِسْطِ لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا وَإِذَا قُلْتُمْ فَاعْدِلُوا وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ وَبِعَهْدِ اللَّهِ أَوْفُوا ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ \* وَأَنَّ هَذَا صِرَاطِي مُسْتَقِيمًا فَاتَّبِعُوهُ وَلَا تَتَّبِعُوا السُّبُلَ فَتَفَرَّقَ بِكُمْ عَن سَبِيلِهِ ذَلِكُمْ وَصَّاكُمْ بِهِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ».

7. جامع البيان، ج 3، ص 115.

8. همان؛ تفسیر ابن ابی حاتم، ج 2، ص 591.

9. جامع البيان، ج 3، ص 15.

10. نهج البلاغه، خطبه اول.

11. همان، خطبه 210؛ الکافی، ج 1، ص 62.

12. الارشاد، ج 1، ص 62.

از امام باقر روایت شده است که آن حضرت وقتی آیات محکمی از سوره انعام - که نسخ نشده بودند - قرائت کردند، فرمودند:

هفتاد هزار ملک جبرئیل را در نزول این آیات مشایعت کردند.<sup>۱۳</sup>

و نیز محمد بن سالم روایت می‌کند که امام فرمودند:

مردمی در باره قرآن بدون علم و آگاهی سخن می‌گویند.

آن گاه، امام آیه هفتم سوره آل عمران تلاوت کردند و فرمودند:

آیات منسوخ از متشابهات و آیات ناسخ از محکمات است.<sup>۱۵</sup>

در مورد شأن نزول آیه هفتم سوره آل عمران دو داستان نقل شده است که یکی در باره یهودیان و نحوه تأویل آنها از حروف مقطعه و دیگری در باره مسیحیان و نحوه تأویل آنها از برخی از آیات مربوط به حضرت عیسی، به نفع عقاید مسیحیت است. در معانی الاخبار از امام باقر آمده است که چند نفر از یهود به اتفاق حی بن اخطب و برادر او خدمت پیامبر اکرم آمدند و حروف مقطعه «الم» را دست آویز خود قرار دادند و گفتند: مطابق حساب جمل، الف مساوی یک و لام مساوی سی و میم مساوی چهل است و به این ترتیب، خبر داده‌ای که دوران بقای امت تو بیش از هفتاد و یک سال نیست! پیامبر برای جلوگیری از سوء استفاده آنها فرمود:

شما چرا تنها «الم» را محاسبه کرده‌اید، مگر در قرآن «الر» و سایر حروف مقطعه نیست؟ اگر این حروف اشاره به مدت بقای امت من باشد، چرا همه را محاسبه نمی‌کنید؟

سپس این آیه نازل شد.<sup>۱۶</sup>

طبری نیز این داستان را با اسناد به ابن عباس نقل کرده است<sup>۱۷</sup> و ابن کثیر آن را ضعیف دانسته است.<sup>۱۸</sup>

از امام رضا نیز نقل شده است که:

هر کس متشابه قرآن را به محکمش برگرداند به راه مستقیم هدایت شده است.<sup>۱۹</sup>

13. عن أبي بصير قال كنت جالسا عند أبي جعفر و هو متك على فراشه، إذ قرأ الآيات المحكمات التي لم ينسخن شيء من الأنعام، قال: شيعها سبعون ألف ملك، ﴿قُلْ تَعَالَوْا أَتْلُ مَا حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيْكُمْ أَلَّا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا﴾، برای محکم صفت «التي لم ينسخن...» آمده است (دقت شود).

14. کتاب التفسیر، ج 1، ص 383.

15. الکافی، ج 2، ص 28؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 182؛ البرهان، ج 1، ص 597؛ نیز: نور الثقلین، ج 1، ص 313.

16. معانی الاخبار، ص 23.

17. جامع البیان، ج 1، ص 71 - 72.

18. تفسیر القرآن العظیم، ج 1، ص 72.

19. عیون اخبار الرضا، ج 1، ص 261، ح 39.

که تأکیدی بر مرجعیت محکمت برای فهم معنای متشابهات است.

از امام صادق روایاتی در این باب در مجموعه‌های تفاسیر روایی به چشم می‌خورد که از آن جمله است: محکم آن چیزی است که باید به آن عمل شود و متشابه، چیزی است که برخی از آن با برخی دیگر شبیه است؛<sup>۲۰</sup> قطعاً در قرآن محکم و متشابه وجود دارد. پس به محکم آن ایمان بیاوریم و عمل کنیم و حال آن که به متشابه فقط باید ایمان بیاوریم؛<sup>۲۱</sup> متشابه آن است که بر جاهلش مشتبه است.<sup>۲۲</sup> در روایت دیگری از آن حضرت آمده است که هرکس که کتاب خدا، ناسخ و منسوخ، خاص و عام و محکم و متشابه و عزائم و رخص<sup>۲۳</sup> را از هم باز نشناسد، از عالمان به قرآن نیست.<sup>۲۴</sup>

### سخنان تابعیان در باب محکم و متشابه

از ضحاک بن مزاحم (م ۱۰۵ق) نقل است که محکم را بر ناسخ و متشابه را بر منسوخ تطبیق داده است.<sup>۲۵</sup> از همو نقل است که محکم را به همه آیاتی که نسخ نشده است، تعمیم داده و متشابه را به آیات ناسخ محدود کرده است.<sup>۲۶</sup> همین قول از برخی تابعیان دیگر مانند قتاده بن دعامه (م ۱۱۸ق) و ربیع نیز نقل شده است.<sup>۲۷</sup> مقاتل بن سلیمان بن کثیر از زدی ابوالحسن بلخی (م ۱۵۰ق) گفته است:

محکم آیاتی است که مبین حلال و حرام است و نسخ در آن واقع نشده است. آیات ۱۵۱ - ۱۵۳ سوره انعام از آن جمله است و متشابه، « فواتح السور » است که بر یهود مشتبه شد.<sup>۲۸</sup>

از مجاهد نقل شده است که:

محکمت آیاتی هستند که در آنها حلال و حرام بیان شده است و غیر از آن، متشابه‌اند که برخی تصدیق کننده، برخی دیگر است.<sup>۲۹</sup>

از برخی تابعیان نقل شده است که حروف مقطعه، آیات محکم قرآن است که بقیه قرآن از آن استخراج شده است.<sup>۳۰</sup>

20. تفسیر العیاشی، ج 1، ص 162.

21. همان، ج 1، ص 163.

22. همان؛ تفسیر الصافی، ج 1، مقدمه چهارم، ص 30 و 311؛ البرهان، ج 1، ص 599.

23. مراد از عزائم، واجباتی است که خدای سبحان آنها را واجب کرده است و مراد از رخص، واجباتی است که به دلایلی از برخی مکلفین ساقط می‌شود.

24. الکافی، ج 1، ص 43؛ بحارالانوار، ج 90، ص 4.

25. جامع البیان، ج 3، ص 115.

26. همان.

27. همان، ج 3، ص 116.

28. تفسیر مقاتل، ج 1، ص 263.

29. جامع البیان، ج 3، ص 116.

30. همان.

همچنین از برخی تابعیان هم نقل شده که متشابهات آیاتی‌اند که داستان واحدی را با چند لفظ گزارش کرده‌اند؛ مانند داستان حضرت موسی که در جاهای مختلف قرآن و گاهی با الفاظ متفاوت آمده است و همچون دو تعبیر «حِیَّة» و «ثعبان» که گرچه در لفظ متفاوت‌اند، اما در مصداق یکی است.<sup>۳۱</sup> به برخی صحابه و تابعیان هم نسبت داده‌اند که گفته‌اند آنچه که تأویل آن بر هر کس جز خداوند پوشیده است، متشابهات است؛ مانند زمان وقوع قیامت، زمان خروج حضرت عیسی و نیز معنای حروف مقطعه قرآن.<sup>۳۲</sup> از سعید بن جبیر نقل شده است که محکمات به آیاتی از قرآن گفته می‌شود که محتوای آن در همه کتب آسمانی آمده و از این رو، به ام‌الکتاب موسوم گشته است.<sup>۳۳</sup> و نیز از مقاتل بن حیّان نقل شده که محکمات را از آن رو محکمات گفته‌اند که همه اهل ادیان به آن رضایت دهند.<sup>۳۴</sup>

مطابق نقل برخی از تابعیان، شأن نزول آیه هفتم سوره آل عمران آن بوده که جمعی از نصاری نجران خدمت پیامبر اکرم آمدند و تعبیر قرآن در باره مسیح، یعنی «وَكَلِمَتُهُ أَلْقَاهَا إِلَى مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» را دست‌آویزی برای اثبات تثلیث و الوهیت مسیح قرار دادند. این در حالی بود که آیات دیگر قرآن به صراحت او را بنده خداوند معرفی می‌کرد و همگان را از عقیده به هرگونه شبیه و شریک برای خداوند باز می‌داشت. بنا بر این، با نزول آیات نخست سوره آل عمران، به آنها پاسخ قاطع داده شد.<sup>۳۵</sup>

#### تأملی در اخبار و آثار

با تأمل در این روایات، در صورت صحت اسناد آنها، چند نکته استفاده می‌شود:

۱. به نظر می‌رسد که در روایات با دو اصطلاح از محکم و متشابه مواجه هستیم؛ یکی همان اصطلاح قرآنی که در آیه هفتم سوره آل عمران آمده است و دیگری محکم به معنای آیه و حکمی از قرآن که نسخ نشده است و در مقابل، متشابه به آیه و حکم منسوخ اطلاق شده است. بنا بر این، چه بسا گاهی این دو اصطلاح با یکدیگر خلط شود. رابطه بین محکم و متشابه قرآنی با این اصطلاح روایی، رابطه عام و خاص مطلق است؛ اصطلاح قرآنی، عام و اصطلاح روایی، خاص است. بنا بر این، در اصل، آیات ناسخ بخشی از آیات محکم، و آیات منسوخ بخشی از آیات متشابه هستند؛ چنان که برخی از روایات تصریح کرده‌اند که:

المنسوخات من المتشابهات و الناسخات من المحکمات.<sup>۳۶</sup>

۲. در برخی روایات در تعریف متشابه عبارت «ما یشبه بعضه بعضاً؛ آنچه برخی از آن با برخی دیگر شبیه باشد»، آمده است که به نظر می‌رسد ربطی به متشابهات مصطلح در آیه هفتم سوره آل عمران ندارد، بلکه مربوط به آیه بیست و سوم سوره زمر است که در آن آیه، وصف «متشابه» در توصیف کل

31. همان.

32. همان.

33. تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 5.

34. همان.

35. جامع البیان، ج 3، ص 117؛ تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 5.

36. الکافی، ج 2، ص 28؛ وسائل الشیعة، ج 27، ص 182؛ البرهان، ج 1، ص 597 و نیز: نور الثقلین، ج 1، ص 313.

قرآن آمده است (کتاباً متشابهاً) و نه متشابه در مقابل محکم. این تعبیر در برخی روایات با عبارت «مُتَشَابِهٌ يُصَدِّقُ بَعْضُهُ بَعْضًا» تکرار شده است. در این گونه روایات، به نظر می‌رسد که راوی دچار اشتباه شده است.

۳. این که آیات ۱۵۱ - ۱۵۳ سوره انعام به عنوان محکمت معرفی شده‌اند، احتمال دارد:

الف) از باب مصداق باشد؛

ب) همان طور که از روایت فهمیده می‌شود، این احکام در سایر شرایع نیز بوده و هرگز نسخ نشده‌اند. از این رو، در این روایت، طبق اصطلاح دوم - که خاص روایات است - از محکم و متشابه سخن گفته شده و نه اصطلاح اول که خاص قرآن است.

۴. در برخی از روایات، مفهوم و مصداق محکم و متشابه مفروغ عنه گرفته شده است و تنها حکم آنها بیان شده است؛ مانند آن که گفته شده است که باید «به محکم ایمان بیاوریم و عمل کنیم و به متشابه تنها ایمان بیاوریم». همان طور که قبلاً گفتیم، این روایات نیز احتمالاً موضوع ناسخ و منسوخ را مطرح می‌کنند.

۵. در مورد روایتی که می‌گوید «متشابه، آن است که بر جاهلش مشتبه می‌شود»، این سؤال پیش می‌آید که خیلی از آیات، ممکن است بر افراد جاهل مشتبه شود. حتی می‌توان فرض کرد که محکم‌ترین آیات نیز برای برخی افراد جاهل مشتبه شود! آیا در این صورت، آن آیات برای شخص جاهل آیات متشابه به شمار می‌آید؟ باید گفت که در چنین فرضی، محکم و متشابه امری کاملاً نسبی خواهد شد. در صورت نسبی بودن اصل محکم و متشابه، دیگر فایده‌ای برای تقسیم آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه وجود ندارد و دیگر امّ الكتاب بودن محکمت هم معنا ندارد. در صورتی این امر مفید است که محکمت قرآن امری مطلق و ذاتی باشند تا بتوان متشابهات را در پرتو آنها فهمید. از نظر قرآن، احکام و تشابه وصف خود آیات قرآن است و افراد در پدید آوردن آن دخالتی ندارند. اما این نکته که در اخبار اهل بیت آمده که متشابه آن است که بر جاهلش مشتبه است، به این معنا نیست که جاهل وصف تشابه را برای برخی آیات به وجود می‌آورد، بلکه تشابه از خصوصیات معانی برخی از آیات است؛ اما این خصوصیت تا زمانی که علم به محکمی که رفع تشابه کند، پیدا نشده است، همچنان برای افراد باقی می‌ماند. از این رو، در روایت گفته شده است: «المتشابه ما اشتبه علی جاهله» و نه «علی الجاهل». پس جهل جاهل، سازنده تشابه نیست، بلکه پرده تشابه واقعیتی است که بر چهره برخی آیات قرآن وجود دارد که عالِم با علم به تشابه، آن پرده را برمی‌دارد، اما جاهل چون چنین نمی‌تواند بکند، امر بر او مشتبه می‌شود.

۶. برخی دیدگاه‌هایی که به نام تابعیان حکایت شده، ضد و نقیض است؛ به طور مثال، در مورد حروف مقطعه هم گفته شده که جزو متشابهات است و هم در نقلی، آن را از محکمت شمرده است. وجه متشابه بودن حروف مقطعه شاید بر کسی پوشیده نباشد، اما در مورد محکم برشمردن این حروف، وجه استواری



نمی‌توان برای آن تصور کرد، جز آن که کسی بگوید، شاید از توصیف محکمت به امّ الکتاب به این نظر رسیده که قرآن که معجزه جاوید پیامبر است، اصلش از این حروف تهجی است.<sup>۳۷</sup>  
 ۷. نکته آخر، این که در مورد روایات «شأن صدور» روایات را نیز نباید نادیده گرفت؛ چه بسا برخی از این روایات در فضای خاصی از معصومان صادر گردیده باشد که اشاره به همان مورد خاص سائل است.

### سخنان متقدمان در باب محکم و متشابه

سخنان متقدمان در باره محکم و متشابه بیش از هر چیز متأثر از روایات و آثار است. فراء (م ۲۰۷ق) می‌گوید:

محکم آیاتی است که مبین حلال و حرام است و نسخ در آن واقع نشده است. آیات ۱۵۱ تا ۱۵۳ سوره انعام از آن جمله است و متشابه «فواتح السور» است که بر یهود مشتبه شد.<sup>۳۸</sup>

این تعریف از محکم و متشابه به نظر می‌آید که بیشتر به بیان مصادیقی از محکم و متشابه پرداخته است. همچنین محکم را در مقابل منسوخ قرار داده است که اصطلاحی قرآنی نیست.

علی بن ابراهیم قمی (م ۳۱۰ق) در تفسیر خود محکم را به آیه‌ای که تأویل آن در تنزیلش آمده است و متشابه را لفظ واحد که معانی متعدد را برمی‌تابد، معرفی می‌کند. وی برای محکم، آیات وضو و محارم را به عنوان نمونه ذکر می‌کند و بر این باور است که محکمت قرآن فراوان است و برای متشابه واژه‌هایی چون کفر، فتنه و ضلال را به عنوان مثال می‌آورد که دارای وجوه و نظایرند.<sup>۳۹</sup> ابوجعفر محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق) می‌گوید:

محکمت آیاتی هستند که در بیان و تفصیل دارای احکام و استواری‌اند؛ به گونه‌ای که دلایل آنها پابرجا و بر حلال و حرام، وعد و وعید، ثواب و عقاب، امر و نهی، خبر و مَثَل، پند و عبرت و مانند آن دلالتی روشن دارند. در مقابل، متشابهات، دارای همگونی در تلاوت و اختلاف در معنا هستند.<sup>۴۰ و ۴۱</sup>

شیخ الطائفه محمد بن حسن الطوسی (م ۴۶۰ق) می‌نویسد:

محکم، آیه‌ای است که برای علم به مراد آن نیازی به دلیل و قرینه نیست، بلکه آیه در مقصود خود گویاست؛ مانند آیات «إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا»<sup>۴۲</sup> و «لَا يَظْلِمُ مِثْقَالَ

37. پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، ص 117 و 118.

38. معانی القرآن، ج 1، ص 190.

39. ر.ک: تفسیر القمی، ص 96.

40. طبری در توضیح این معنا برای متشابهات می‌گوید: واما قوله: «متشابهات»، فان معناه: متشابهات فی التلاوة، مختلفات فی المعنی، كما قال جل ثناؤه: «وَأُتُوا بِهِ مُتَشَابِهًا» (سوره بقره، آیه 25)، یعنی فی المنظر، مختلفاً فی المطعم و كما قال مخبراً عن آخر عنه من بنی اسرائیل أنه قال: «إِنَّ الْبَقْرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا» (سوره بقره، آیه 70)، یعنون بذلك: تشابه علينا فی الصفة، و إن اختلفت أنواعه.

41. ر.ک: جامع البیان، ج 3، ص 113 و 114.

42. سوره یونس، آیه 44.

ذَرَّوْ»<sup>۴۳</sup> و حال آن که متشابه نیاز به دلیل و قرینه دارد؛ مانند آیات «وَأَضَلَّهُ اللَّهُ عَلَيَّ عِلْمٌ»<sup>۴۴</sup> که اضلال در این آیه با اضلال در آیه «وَأَضَلَّهُمُ السَّامِرِيُّ»<sup>۴۵</sup> تفاوت دارد؛ چرا که اضلال سامری قبیح است، ولی اضلال خداوند نه تنها قبیح نیست که نیکو نیز هست؛ چرا که آن به معنای حکم خدا به ضلالت بنده است.<sup>۴۶</sup>

بنا بر این، در قرن پنجم شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی تعریف نسبتاً روشنی از محکم و متشابه ارائه می‌دهد.

### سخنان متأخران در باره محکم و متشابه

در قرن ششم، امین الاسلام طبرسی (م ۵۴۸ق) صاحب تفسیر مجمع البیان تبیینی فراتر از «تبیان» برای محکم و متشابه ندارد،<sup>۴۷</sup> اما در همین عصر، زمخشری (م ۵۳۸ق) در باره «محکم و متشابه» می‌نویسد:

عبارات محکم، چنان دارای احکام است که راه هرگونه احتمال و اشتباه بر آن بسته است. به همین خاطر، «ام الكتاب» یعنی اصل کتاب هستند و عبارات متشابه با یکدیگر مشتبه شده و احتمالات متعددی را برمی‌تابند. به همین منظور، باید به محکومات ارجاع داده شوند؛ مانند ارجاع آیه «إِلَى رَبِّهَا نَاظِرَةٌ»<sup>۴۸</sup> به آیه «لَا تُدْرِكُهُ الْإِبْصَارُ...»<sup>۴۹</sup> و ارجاع آیه «أَمْرًا مُّثَرِّفِيهَا...»<sup>۵۰</sup> به آیه «لَا يَأْمُرُ بِالْفَحْشَاءِ...»<sup>۵۱</sup>.

گفتنی است که زمخشری با تعریفی متفاوت به بازخوانی محکم و متشابه پرداخته است. در ضمن، منظور او از «عبارات متشابه با یکدیگر مشتبه شده» و نیز «احتمالات متعددی را برمی‌تابند»، این است که همان احتمالات با هم مشتبه می‌شود؛ نه آن که عبارات متشابه خودشان با یکدیگر مشتبه بشوند. نکته دیگر، آن که ارجاع متشابهات به محکومات را مفسران از وصف ام الكتاب بودن محکومات استنباط کرده‌اند که بعداً خواهیم گفت که برخی نیز با آن مخالف‌اند.

راغب اصفهانی (م ۵۰۲ق) در باره محکم و متشابه می‌نویسد:

43. سوره نساء، آیه 39.

44. سوره جاثیه آیه 22.

45. سوره طه، آیه 85.

46. التبیان، ج 2، ص 394 - 395.

47. ر.ک: مجمع البیان، ج 2، ص 699 - 700.

48. سوره قیامت، آیه 23.

49. سوره انعام، آیه 103.

50. سوره اسراء، آیه 16.

51. سوره اعراف، آیه 28.

52. الکشاف، ج 1، ص 338 - 337.

محکم، آن چیزی است که از حیث لفظ و معنا راه هیچ‌گونه شبهه‌ای نداشته باشد.<sup>۵۳</sup>  
 و آن گاه، متشابه را چنین معنا می‌کند: آنچه که تفسیر آن مشکل آید؛ چون شباهت به غیر خودش دارد، خواه از حیث لفظ و خواه معنا. راغب آن گاه به تقسیم‌بندی متشابه می‌پردازد که به اختصار در ذیل آمده است:<sup>۵۴</sup>

مثال	موارد		متشابه
اب - یزفون	به خاطر غرابت	لفظ مفرد	از جهت لفظ
ید - یمین	به خاطر مشارکت		
وان خفتم الاتقسطوافی الیتامی (سوره نساء، آیه ۳)	برای اختصار	لفظ مرکب	
لیس کمثله شیء (سوره شوری، آیه ۱۱)	برای بسط و گسترش		
انزل علی عبده الكتاب ولم يجعل له عوجاقیما (ای الكتاب قیما) (سوره کهف، آیه ۱ - ۲)	برای نظم کلام		
اوصاف خدای سبحان	در ظرف تصور انسان قرار نمی‌گیرند.		
قاتلواالمشركین (سوره توبه، آیه ۵)	کمیت (مانند عموم و خصوص)		از جهت هر دو (لفظ و معنا)
فانکحوا ما طاب لکم من النساء (سوره نساء، آیه ۳)	کیفیت (مانند وجوب و استحباب)		
اتقوا الله حق تقاته (سوره آل عمران، آیه ۱۰۲)	زمان (مانند ناسخ و منسوخ)		
ولیس البر بان تاتوا البیوت من ظهورها (سوره بقره، آیه ۱۸۹)	از جهت زمان و مکان و امور مربوط به آن		
مانند شروط نماز و نکاح	از جهت شروط صحت و یا فساد		

پس با تبیینی که راغب اصفهانی از محکم و متشابه عرضه کرد، بر این تعاریف می‌افزاییم که: محکم، آیه‌ای است که از نظر لفظ و معنا هیچ‌گونه شبهه‌ای ندارد و متشابه سه نوع است:  
 (۱) متشابه از نظر لفظ، (۲) متشابه از نظر معنا، (۳) متشابه از نظر لفظ و معنا.  
 راغب اولین کسی است که در باره محکم و متشابه از تشابه لفظی سخن به میان آورده است که در مباحث بعدی اصولیان خواهیم دید که چه جایگاه مهمی پیدا کرده است.

53. مفردات راغب، ج 1، ص 255، حکم.

54. رک: همان، ج 1، ص 525، ماده شبه؛ ظاهر قرآن و باطن قرآن، ص 212.

فخرالدین رازی (م ۶۰۶ق) در *مفاتیح الغیب* (تفسیر کبیر) برای کاوش در معنای محکم و متشابه به تقسیم بندی انواع دلالت الفاظ بر معانی اشاره می‌کند و به تقسیم الفاظ به چهار گانه نص، ظاهر، مجمل و مؤول می‌پردازد، و ضمن تعریف هر کدام می‌نویسد:

قدر مشترک «نص» و «ظاهر» - که همان حصول ترجیح است - «محکم» و قدر مشترک «مجمل» و «مؤول» - که همان معنای غیر راجح است - «متشابه» است.<sup>۵۵</sup>

این نگرش حاوی نکاتی است که نمی‌توان از آن گذشت: یکی، پردازش دلالت لفظ بر معنا بدون تأثیر پذیری از مصادیق و دیگری، استفاده از ابزارهای علم اصول است. فخر رازی با تکیه بر علم اصول، تبیین جدیدی از محکم و متشابه ارائه داده است که رد پای آن را در تأثیرگذاری بر دیدگاه‌های دانشمندان علم اصول و محققان علوم قرآنی و مفسران ادوار بعدی می‌توان دنبال کرد. اصولیان بر این باورند که لفظ در دلالتش بر معنا یا دارای ظهور در یک معناست؛ بدون احتمال خلاف، که در این صورت آن را «نص» گویند. لفظ «نص» از اقسام لفظ واضح و در لغت به معنای کمال و غایت شیء و رسیدن آن به مرحله نهایی است و در اصطلاح، هر لفظ و کلامی را می‌گویند که دلالت آن بر معنایش واضح و آشکار باشد؛ به گونه‌ای که احتمال معنای دیگری در آن نرود.<sup>۵۶</sup> یا این که لفظ فاقد معنای روشن است که آن را مجمل گویند. مجمل در لغت، به معنای «جمع آوری شده» آمده است و در اصطلاح، لفظی است که معنای آن روشن نبوده و میان دو یا چند احتمال مردد باشد، و معلوم نباشد مراد گوینده کدام یک از آنهاست؛ مانند کلمه «قرء» که در لغت هم به معنای «طهر» است و هم به معنای «حیض». بنا بر این، از حالات عارض بر لفظ، «اجمال» است. حال اگر برای معنای واژه‌ای بیش از یک احتمال داده نشود، آن را «نص» می‌خوانند و هرگاه دو احتمال در آن باشد؛ یکی راجح و دیگری مرجوح، طرف «راجح» را «ظاهر» و طرف «مرجوح» را «مؤول» می‌نامند و هرگاه دو احتمال، از هر نظر مساوی باشد، لفظ را «مجمل» می‌گویند.<sup>۵۷</sup> فخر رازی قدر مشترک نص و ظاهر را محکم و قدر مشترک مؤول و مجمل را متشابه می‌نامد؛ زیرا ملاک، حصول یا عدم حصول معنای راجح است.

55. مفاتیح الغیب، ج 7، ص 139.

56. اصطلاحات الاصول، ص 232 - 233؛ اصول الفقه (زهیر المالکی)، ج 2، ص 16؛ اصول الفقه (خضری)، ص 129؛ کتاب التعریفات، ص 106.

57. ر.ک: اصول الفقه، ج 3، ص 3؛ قوانین الاصول، ص 332؛ کفایة الاصول، ص 294؛ محاضرات فی اصول الفقه، ص 386؛ انوار الاصول، ص 218؛ محاضرات فی اصول الفقه، ص 387؛ اصطلاحات الاصول، ص 232 - 233؛ معارج الاصول، ص 105؛ اصول الفقه (مظفر)، ج 1، ص 189؛ الذریعة الی اصول الشریعة، ج 1، ص 323؛ الموجز فی اصول الفقه، ج 2، ص 230؛ تقریرات اصول، ج 2، ص 105؛ سیری کامل در اصول فقه، ص 157.

تأثیر دیدگاه‌های اصولی حتی بر مفسران اثری نیز بی تأثیر نبوده است. ابن کثیر که از شاگردان ابن تیمیه است و تفسیر خود را بر مبنای روایات و تحلیل متن آنها بنا نهاده است، در مورد محکم و متشابه می‌گوید:

متشابه آیه‌ای است که از نظر لفظ و ترکیب محتمل دو معناست که یکی با آیات محکم هماهنگ است و دیگری چنین نیست.<sup>۵۸</sup>

در قرن دوازدهم، اسماعیل حقی بروسوی (م ۱۲۷۱ق) در *روح البیان* آنچه را می‌آورد، تکیه بر گفتار زمخشری و فخر رازی دارد. وی همچنین می‌نویسد:

تشابه وصف معانی آیات است، نه و صف آیات؛ به مانند توصیف دال است به صفت مدلول.<sup>۵۹</sup>

### سخنان معاصران در مورد محکم و متشابه

در قرن چهاردهم، با ظهور نوپردازانی چون محمد جواد مغنیه، علامه طباطبایی و آیه الله معرفت دیدگاه‌های جدید ارائه گردید. مغنیه، ضمن تعریف محکم و متشابه، انواع متشابه را ذکر می‌کند که نکات مهم در گفتار این مفسر بزرگ به اختصار عبارت‌اند از: محکم نیاز به تفسیر ندارد؛ چرا که دلالت آن بر معنا و مقصود، قطعی و روشن است و احتمال تأویل، تخصیص و نسخ در آن نمی‌رود. این مفسر انواع متشابه را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کند:

۱. به طور اجمال معنای آن فهمیده می‌شود؛ مانند: «فَنَفَخْنَا فِيهَا مِنْ رُوحًا».<sup>۶۰</sup>

۲. دلالت لفظ بر چیزی که عقل آن را نمی‌پذیرد؛ مانند عرش به معنای سریر در آیه «ثُمَّ اسْتَوَى

عَلَى الْعَرْشِ».<sup>۶۱</sup>

۳. لفظ مردد بین دو یا چند معنا مانند قروء، جمع قرء، که بر «طهر و حیض» هر دو اطلاق می‌شود در

«وَالْمُطَلَّاتُ يَتَرَبَّصْنَ بِأَنْفُسِهِنَّ ثَلَاثَةَ قُرُوءٍ».<sup>۶۲</sup>

۴. لفظ عامی که شامل برخی افراد می‌شود؛ مانند: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا».<sup>۶۳</sup>

مغنیه در مورد حکم متشابه می‌گوید:

58. تفسیر القرآن العظیم، ج 2، ص 4.

59. روح البیان، ج 2، ص 5.

60. سوره انبیاء، آیه 91.

61. سوره یونس، آیه 3.

62. سوره بقره، آیه 228.

63. سوره مائده، آیه 38.

حکم متشابه، حکم منسوخ است.<sup>۶۴</sup>

به روشنی پیداست که مغنیه نیز به همان راهی می‌رود که اصولیان رفته‌اند و در مورد حکم متشابه - که آن را حکم منسوخ خوانده - خواسته تا روایاتی را که محکم را به ناسخ و متشابه را به منسوخ تفسیر کرده است، توجیه کند؛ چرا که با انواعی که او برای متشابه برشمرده است، نمی‌تواند آیات متشابه را در آیات منسوخ محصور سازد.

#### دیدگاه علامه طباطبایی در نقد دیدگاه‌های اصولی محور

دیدگاه سید محمد حسین طباطبایی در باره محکم و متشابه، نکات مختلفی را دربردارد که آنها را به اختصار می‌آوریم:

نکته نخست: آیه متشابه به گونه‌ای است که فهم مخاطب به محض شنیدن آن بر مراد و مقصود آن دست نمی‌یابد، بلکه برای کشف مقصود آن نیاز به ارجاع دادن به محکمت است و با ارجاع متشابه به محکم آن نیز محکم می‌شود. از این سخن علامه نتیجه می‌گیریم، گرچه در بدو امر آیات قرآن به دو دسته محکم و متشابه تقسیم می‌شود، اما تمام قرآن می‌تواند محکم باشد؛ این احکام دو گونه است: یکی، احکام به نفسه و دیگری، احکام به واسطه آیه محکم.

نکته دوم: آیه ۷ از سوره آل عمران از محکمت قرآن است. تشکیک در متشابه بودن آن خدشه بر تقسیم بندی مورد اشاره در آیه کریمه دارد. بنا بر این نمی‌توان دایره تشابه را تا خود این آیه گسترش داد. نکته سوم: قرآن کریم، نور، هدایت، تبیان، بیان و مبین است و لذا هیچ آیه‌ای از آن نیست، مگر این که مدلول آن روشن باشد. اما گستره معارف قرآن دو گونه است: الف) معارف عالیه قرآن که خارج از محسوسات و فهم عادی و مادی است و ذهن عادت کننده به محسوسات از آنها اوصاف جسمانی را تلقی می‌کند؛ مانند «جاء رَبُّكَ»<sup>۶۵</sup> و «إِنَّ رَبَّكَ لَبِالْمُرْصَادِ»<sup>۶۶</sup>. این موضوع شامل تمام کتاب‌های آسمانی می‌شود که دستخوش تحریف نشده‌اند؛ ب) معارفی که برای پی ریزی قوانین و نوامیس اجتماعی وضع شده‌اند که از آنها احکام فرعی را تلقی می‌کنیم؛ اما از یک طرف قوانین و نوامیس اجتماع تابع شرایط و مقتضیات زمان است و از طرف دیگر، قرآن کریم به تدریج نازل شده است. طبیعی می‌نماید که در برخی آیاتش دارای تشابه باشد، اما این تشابه با ارجاع به محکمت - که مشتمل بر اصول مسلم و قطعی قرآنی است - بر طرف می‌شود؛ همان گونه که از ارجاع منسوخ به ناسخ گزیر و گریزی نیست.<sup>۶۷</sup>

نکته چهارم: با آغاز دوره متأخران، یعنی از قرن ششم به بعد، بحث محکم و متشابه با یک رویکردی اصولی دچار تغییر اساسی در معنای اصطلاحی شد. دیدیم که فخر رازی محکم را مشتمل بر الفاظ نص و ظاهر، و متشابه را مشتمل بر الفاظ مجمل و مؤول دانست. پس از ایشان نیز این امر در کتب اصولی به

64. الکاشف، ج 2، ص 11 - 12.

65. سوره فجر، آیه 22.

66. سوره فجر، آیه 14.

67. المیزان فی تفسیر القرآن، ج 3، ص 22 - 23.

صورت یک رویه درآمد و کتب اصول فقه از دانشمندان فریقین این تعریف و قلمرو محکم و متشابه را تلقی به قبول کردند.<sup>68</sup> حتی دانشمندانی که بیشتر در زمینه قرآن و حدیث صاحب نظر هستند تا در فقه و اصول نیز این رویکرد را پذیرفتند؛ برای مثال، صبحی صالح می‌نویسد:

گر چه آرای گوناگونی در تعریف محکم و متشابه بیان شده است، اما در نهایت همه این آرا به این امر بر می‌گردد که محکم آن چیزی است که به وضوح بر معنایش دلالت می‌کند و در آن هیچ خفایی وجود ندارد و متشابه آن است که دلالت راجحی بر معنایش ندارد. بنا بر این، محکم شامل نص و ظاهر، و متشابه شامل الفاظ مجمل، مؤول و مشکل است.<sup>69</sup>

علامه طباطبایی این رویکرد را در تبیین اصطلاح قرآنی محکم و متشابه ناکارآمد می‌داند و با طرح این نکته که محکم و متشابه، وصف معانی آیات قرآن است و نه وصف الفاظ، به نقد این دیدگاه می‌پردازد. ایشان با این استدلال که آیات محکم باید مرجعی برای تبیین آیات متشابه باشد و با توجه به این که غرابت لفظ و امثال آن با مراجعه به آیات محکم از بین نمی‌رود، نتیجه می‌گیرد که منظور از متشابه، الفاظ غریب و امثال آن، مانند مجمل و مؤول نیست. برای رفع اجمال از الفاظ مجمل یا گره گشایی از الفاظ غریب و هرگونه ابهام دیگری - که ریشه لفظی داشته باشد - باید به کتب لغت و قواعد و طرق معمول نزد اهل زبان مراجعه کرد.<sup>70</sup>

با این که نقد علامه طباطبایی بر سخن اصولیان و مفسران در باره این که محکم و متشابه صفت معانی آیات است و نه الفاظ آیات، نقدی بجاست، اما به نظر می‌رسد که تفکیک لفظ و معنا به طور مطلق امکان ندارد. به هر حال، لفظ به گونه‌ای است که قادر نیست معنای صحیح را - که همان مراد جدی گوینده است - به طور روشن و واضح به مخاطب خود القا کند. تنها نکته این است که بگوییم متشابه، آن است که تنها با ارجاع به محکومات رفع تشابه می‌شود. این که علامه طباطبایی می‌گوید که «آیات متشابه، آیاتی است که بین چند معنا مشتبه است و با صراحت می‌دانیم که تنها یکی از آن معانی مراد است»،<sup>71</sup> دلیل آن است که لفظ آیات متشابه نیز در به وجود آمدن پدیده تشابه نقش دارد. بنا بر این، باید پذیرفت که محکم و متشابه نیز مانند عام و خاص و مجمل و مبین امری است که لفظ و معنا هر دو در آن دخیل هستند؛ اما هر یک وجهی ویژه خود دارند. از این رو، در روایات هم می‌بینیم که از هم تفکیک شده است و در روایات منسوب به امیر المؤمنین بیان شده است که قرآن مشتمل بر ناسخ و منسوخ، عام و خاص و محکم و متشابه است.

68. قوانین الاصول، ص 167 - 168.

69. مباحث فی علوم القرآن، ص 282.

70. رک: المیزان، ج 3، ص 40 - 41.

71. همان، ج 3، ص 21.

### آیه‌الله معرفت و ادامه راه علامه طباطبایی

آیه‌الله محمد هادی معرفت در قریب به ششصد صفحه را از مجموعه *التمهید* به بحث محکم و متشابه اختصاص داده است. از ویژگی‌های این اثر آن - که تنها بخش کمی (هشتاد صفحه) به مباحث نظری و بقیه به بررسی نمونه‌هایی از آیات متشابه و تحلیل و بررسی همراه با رفع تشابه اختصاص یافته است. ایشان در تعریف محکم و متشابه می‌نویسد:

محکم هر سخن و گفتاری است که رسا و شبیه ناپذیر باشد و مورد کج فهمی قرار نگیرد. چنین گفتاری - حتی کرداری - را محکم گویند.<sup>72</sup>

و «متشابه» از ریشه «شبه» اسم مصدر به معنای «مثل» و یا «شبه» مصدر به معنای همانند بودن گرفته شده است، که این همانندی مایه شبیه می‌گردد. متشابه احتمال چند معنا دارد که همین موجب شک و شبهه می‌شود.<sup>73</sup> با مطالعه آثار ایشان می‌توان به نوآوری‌های ایشان در این بحث از مباحث علوم قرآنی پی برد. نوآوری‌های ایشان در باب محکم و متشابه را می‌توان در سه محور خلاصه کرد: (۱) نوآوری در ورود به بحث محکم و متشابه؛ (۲) نوآوری در بازشناسی متشابه؛ (۳) نوآوری در نقد متشابهات و تمییز آن از مبهمات.

#### 1) نوآوری در ورود به بحث محکم و متشابه

همان طور که می‌دانیم، خاستگاه این موضوع، بدون تردید، از صراحت آیه ۷ از سوره آل عمران است. پس این موضوع را باید در اصطلاح فرهنگ قرآن دنبال کرد. آنچه که در سیر تاریخی نمود داشت، بسترسازی این موضوع در حوزه‌های بیرون از قرآن کریم بود. ایشان این موضوع را با ظرافت و احاطه خاصی از اصطلاح شناسی قرآن استفاده می‌کند که نباید فراموش کرد بسیاری از اصطلاحات در «فرهنگ قرآنی» قابل توصیف و تعریف است. پس با سه محور قرآنی بر این بحث وارد می‌شود: اول، معانی سه گانه احکام در قرآن؛ دوم، معانی تشابه در قرآن؛ سوم، عدم انحصار تقسیم آیات به محکم و متشابه.

#### معانی سه گانه احکام در قرآن کریم

ایشان در این باره می‌نویسد: احکام در قرآن کریم به سه معناست: (۱) استوار بودن گفتار یا کرداری که راه خلل و شبهه در آن بسته باشد. در مقابل آن متشابه قرار دارد، گفتاری نارسا یا کرداری شبهه انگیز؛ (۲) پایدار و ثابت بودن در مقابل ناپایدار، به این معنا که احکام ثابت در شریعت را محکم گویند، در مقابل احکام منسوخ؛ (۳) اتقان و دقت در عمل یا گفتار، که بر اساسی متین و مستحکم استوار بوده باشد، آن را محکم یا مستحکم گویند.

72. علوم قرآنی، ص 271 - 272.

73. همان، ص 273؛ التمهید، ج 3، ص 6.



احکام به معنای سوم، تمامی آیات قرآن را در برمی‌گیرد و به معنای دوم، مخصوص آیات غیر منسوخ است و به معنای نخست، فقط در مقابل آیات متشابهه به کار رفته است.<sup>۷۴</sup> البته در اینجا یک نکته قابل تأمل است و آن، این که به نظر می‌رسد که معنای دوم احکام را باید صرفاً در روایات پی‌جویی کرد؛ چرا که در کاربردهای قرآنی نشانی از آن نمی‌یابیم.

#### معانی تشابه در قرآن

آیه الله معرفت، بعد از بیان احکام در قرآن و بررسی لغوی در باره محکم، به موضوع تشابه در قرآن می‌پردازد و می‌نویسد:

تشابه در قرآن به دو معناست: ۱. همانند و یکسان بودن، چنان که در سوره زمر آمده است: «اللَّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُتَشَابِهًا مَثَانِيَ تَقْشَعِرُّ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ»<sup>۷۵</sup> که این خود دلیل بر آن است که از نزد خداوند فرو فرستاده شده و سخن بشری نیست؛ زیرا اگر گفتاری همانند گفتار آدمیان بود، هر آینه در آن، اختلاف و دگرگونی به چشم می‌خورد: «أَفَلَا يَسْتَدْبِرُونَ الْقُرْآنَ وَلَوْ كَانَ مِنْ عِنْدِ غَيْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِيهِ اخْتِلَافًا كَثِيرًا»<sup>۷۶</sup>؛ شبهه انگیز بودن، به این معنا که گفتار یا کرداری، بر اثر احتمالاتی چند، شبهه برانگیز باشد و مقصود اصلی پنهان گردد. در سوره بقره آمده است: «إِنَّ الْبَقَرَ تَشَابَهَ عَلَيْنَا»<sup>۷۷</sup>. در آیه ۷ از سوره آل عمران «متشابهات» به همین معناست.<sup>۷۸</sup>

#### عدم انحصار در تقسیم آیات به محکم و متشابه

ایشان در کتاب *علوم قرآنی*، به صورت گذرا، و در موسوعه *التمهید*، به تفصیل، نوع سومی بر این تقسیم می‌افزاید و آیات قرآن کریم را بر سه دسته محکم، متشابه و مبهم تقسیم می‌کند و می‌نویسد:

محکم هر سخن و گفتاری که رسا و شبهه ناپذیر باشد و مورد کج فهمی قرار نگیرد، چنان گفتار و حتی کرداری را محکم گویند؛<sup>۷۹</sup> مبهم، سخنی است که نارساست و نیاز به تفسیر دارد تا رفع ابهام شود.<sup>۸۰</sup> متشابه از ریشه «شبه» اسم مصدر به معنای «مثل» و یا «شبه» مصدر به معنای همانند بودن گرفته شده است، که این همانندی مایه شبهه می‌گردد. متشابه احتمال چند معنا دارد که همین موجب شک و شبهه می‌شود.<sup>۸۱</sup>

74. علوم قرآنی، ص 271.

75. سوره زمر، آیه 23.

76. سوره نساء، آیه 82.

77. سوره بقره، آیه 70.

78. علوم قرآنی، ص 272.

79. همان، ص 271 - 272.

80. همان، ص 273.

81. همان: التمهید، ج 3، ص 6.

آیه الله معرفت در باره فرق «متشابه» و «مبهم» می‌گوید که متشابه نیاز به تأویل دارد و حال آن که مبهم نیاز به تفسیر دارد؛ زیرا در مبهم هیچ تشابهی وجود ندارد و نیز محل تردید و شبهه نیست.<sup>۸۲</sup> البته در تشابه نیاز به تفسیر و تأویل است. تفسیر برای رفع ابهام و تأویل برای دفع شبهه است؛ اما تفسیر مبهم فقط رفع ابهام است.<sup>۸۳</sup> آیه الله معرفت رابطه بین تشابه و ابهام را از نوع عموم و خصوص من وجه می‌داند.<sup>۸۴</sup>

آیه الله معرفت آیه ۲۴ از سوره انفال را متشابه و مبهم می‌داند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾، دو سؤال پیش روی خواننده است: ۱. چرا مبهم؟ ۲. چرا متشابه؟ استعاره ژرف و عمیق، آن هم از نوع تمثیلی - که وجه شبه متشکل از چند چیز است - از عوامل تاثیر گذار در ابهام است. اما متشابه است، زیرا این شبهه را - که چگونه خداوند متعال بین انسان و قلب او فاصله می‌اندازد؟ - مطرح می‌کنند و آن را دستاویزی برای قایل شدن به جبر و عدم اختیار انسان در افعال خویش قرار می‌دهد.<sup>۸۵</sup> اما آیه ۳۱ از سوره بقره ﴿وَعَلَّمَ آدَمَ الْأَسْمَاءَ كُلَّهَا ثُمَّ عَرَضَهُمْ عَلَى الْمَلَائِكَةِ فَقَالَ أَنْبِئُونِي بِأَسْمَاءِ هَؤُلَاءِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ را مبهم می‌داند؛ زیرا آیه شبهه ندارد، بلکه ابهامی در ظاهر آیه است که نیاز به تفسیر دارد و آن این که منظور از خلافت چیست؟ چگونه تعلیم اسماء تحقق یافت؟ آن اسماء کدام‌اند؟ چگونه ملائکه پذیرفتند و اعتراف به ناتوانی و عجز خود کردند؟ و نیز کیفیت سجده بر آدم چگونه بود؟ اینها مواضع ابهام آیه است که استاد به تفسیر آنها نیز پرداخته است؛<sup>۸۶</sup> ضمن آن که در ادامه، عواملی چون «غرابت کلمه»، «اشارات گذرایی که فهم آنها نیاز به مراجعه تاریخ دارد»، «تعابیر عامی که معانی متعدد برمی‌دارد»، «استعارات ژرف و عمیق» از جمله عوامل ابهام در قرآن برمی‌شمرد که نیاز به تفسیر دارد.<sup>۸۷</sup>

## 2) نوآوری در باز شناسی «متشابه»

پیش از آغاز این گفتار، تذکر این امر ضرورت دارد که اولاً، هر سخن و گفتار حکیمانه تشابه دارد؛ چه رسد به گفتار منبع لایزال و نامتناهی حکمت که بدون تردید، بخشی از آن متشابه است و این امری پذیرفتنی است. البته این کلام بدان معنا نیست که لازمه حکیمانه بودن یک کلام، «متشابه» بودن است؛ بلکه سخنی که از منبع لایتناهی حکمت سرچشمه می‌گیرد، و از طرفی، مفاهیم والا و الفاظی متداول گاه گنجایش رساندن معنای کامل آن مفاهیم والا را ندارند، لذا به دنبال خود تشابه را می‌آورد؛ همان که استاد آن را «تشابه طبیعی(ذاتی)» می‌نامد. ثانیاً، قرآن که کتاب هدایت است، چگونه ممکن است در آن، بخش‌هایی باشد که برای هیچ کس قابل فهم نباشد. بنا بر این، معنای تشابه باید مورد

82. رک: علوم قرآنی، ص 7 - 11.

83. همان، ص 273؛ التمهید، ج 3، ص 7.

84. التمهید فی علوم القرآن، ج 3، ص 9 - 12.

85. همان، ص 7.

86. همان، ص 9 - 8.

87. همان، ص 11.

بازنگری قرار گیرد. از دیدگاه آیه‌الله معرفت و با توجه به تعریف ایشان از محکم و متشابه، در مجموع ۶۲۳۶ آیه قرآن تنها حدود دویست آیه آن متشابه است که نسبت آن به مجموع آیات بسیار اندک است.

ایشان در کتاب *التمهید* متشابه را در اصطلاح قرآنی این گونه تعریف می‌کند:

متشابه برحسب اصطلاح قرآنی لفظی است که در آن معانی مختلفی احتمال می‌رود و نیز سبب شک و شبهه می‌شود. لذا همچنان که صلاحیت تأویل به شکل صحیح را دارد، صلاحیت تأویل به شکل فاسد را نیز داراست.<sup>۸۸</sup>

ایشان در کتاب *علوم قرآنی*، تشابه را روشن‌تر بیان می‌کنند و می‌گویند:

این که گفته‌اند متشابه به کلامی گفته می‌شود که ظاهر آن، مراد واقعی‌اش را نشان ندهد، تعریف نارساست؛ زیرا شامل مبهمات هم می‌شود. لذا راغب اصفهانی در تعریف متشابه می‌گوید: «متشابه قرآن چیزی است که به علت شباهت آن به چیز دیگری، تفسیرش مشکل شده است». طبق این تعریف، تشابه در آیات متشابهه، تشابه حق و باطل است که سخن حق گونه خداوند باطل گونه جلوه‌گر شود.<sup>۸۹</sup>

به نظر آیه‌الله معرفت تمام آیاتی که به عنوان آیات متشابه شناخته شده‌اند، از یک دست نیستند. بلکه ایشان بر این باورند که برخی دارای تشابه اصلی و برخی دارای تشابه عرضی هستند؛ الف) تشابه اصلی و طبیعی، و این تشابهی است که به گونه‌ای طبیعی به جهت کوتاهی لفظ و بلندای معنا به وجود آمده است. ب) تشابه عرضی، این نوع تشابه در آغاز اسلام نبوده است؛ زیرا مسلمانان با سلامت طبع آیاتی را - که بعدها متشابه شده‌اند - می‌فهمیدند و مراد خداوند را درک می‌کردند؛ اما پس از به وجود آمدن مباحث جدلی و مباحث کلامی و رواج مباحث فلسفی - که جسته و گریخته به گونه‌ای ناپخته و نارس، از یونان، به میان مسلمانان وارد شد - بر چهره برخی از آیات هاله‌ای از غبار ابهام و تشابه نمودار گشت.

ایشان در مورد تشابه اصلی معتقد است: برخی از آیات به جهت محتوای بلند و کوتاهی لفظ و عبارت، زمینه تشابه در آنها فراهم است؛ یعنی جای آن دارد که تشابه ایجاد کند، زیرا تنگی و کوتاهی قالب، موجب گردیده تا لفظ در افاده معنای مراد - که بسیار بلند و پهناور است - کوتاه آید و نارسا جلوه کند، نوعاً افراد با برخورد با این گونه موارد دچار اشتباه و تردید می‌گردند؛ زیرا ظاهر عبارت نمی‌تواند معنا را کاملاً در اختیار بیننده یا شنونده قرار دهد، ولی احياناً کسانی هستند با سبق اطلاعات و واقف بودن بر رموز معانی و الفاظ وارده در قرآن که دچار این اشکال نگردند. لذا تشابه در قرآن شأنی و نوعی است، نه نسبی و نه واقعی و همگانی.<sup>۹۰</sup>

۸۸. همان، ص ۶

۸۹. علوم قرآنی، ص ۲۷۹

۹۰. همان، ص ۲۷۶ و ۲۷۷

### 3) نوآوری در نقد متشابهات و تمییز آن از مبهمات

به جرأت می‌توان ادعا کرد که در این مقوله کتاب *التمهید* گوی سبقت را از همتایان خود ربوده است. آیه‌الله معرفت در کتاب *التمهید* آیات متشابه را برمی‌شمرد و به توضیح آنها می‌پردازد، اما نباید این مهم نادیده انگاشته شود که در آنجا نیز منظور از تشابه بیشتر عرضی است نه ذاتی. این حقیقت را به روشنی از کلام ایشان می‌توان استنباط کرد. آنجا که در آغاز بررسی متشابهات می‌نویسد: «ان اوجه التشابه فی الآيات تتنوع حسب نوعیة الشبهة التي وقعت فیها ارباب المذاهب و الآراء غیر الناضجة»<sup>91</sup>. بنا بر این نکته، این غبار تشابه - که بر چهره تابناک و روشنی بخش قرآن افکنده شده است - به دلیل آن است که آنها بر مسند مذاهب و آرای خود تکیه کرده‌اند. لذا این آیات در زمان نزول متشابه نبوده‌اند؛ چرا که حداقل گزارشی از آن با توجه به دواعی فراوان معارضان قرآن کریم نرسیده است.

در پایان این مقاله بایسته است که به اشارت بگوییم که نقد رأی اصولیان در تبیین محکم و متشابه، تنها ویژه طباطبایی و معرفت نیست، بلکه برخی از اصولیان اهل سنت نیز محکم را اعم از ظاهر و نص ندانسته‌اند، بلکه آن را اخصّ از نصّ نیز دانسته‌اند. آنها در تعریف محکم گفته‌اند: محکم، در اصطلاح، به لفظ یا عبارتی از قرآن گفته می‌شود که بر مقصود اصلی خداوند دلالت داشته و دلالت آن به قدری واضح باشد که احتمال تأویل و نسخ در آن راه نداشته باشد؛ مانند «إِنَّ اللَّهَ بَكَلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ». تفاوت محکم با نصّ در آن است که در نصّ، احتمال آن که متن در عهد رسول خدا نسخ شده باشد، وجود دارد، اما این احتمال در باره محکم منتفی است.<sup>92</sup>

### نتیجه

از آنچه گفته شد، بر موارد زیر به عنوان نتایج بحث تأکید می‌شود.

1. صراحت آیه ۷ از سوره آل عمران در تقسیم آیات قرآن کریم به «محکم و متشابه» امری اجتناب ناپذیر است. ضمن آن که «محکّمات» ام الکتاب معرفی می‌شوند. بنا بر این، خود کتابی که خداوند نازل می‌کند، مشتمل بر محکم و متشابه است؛ نه این که مخاطبان در پدید آوردن صفت احکام و تشابه نقشی داشته باشند یا گذر زمان برخی محکّمات قرآن را متشابه کند.
2. روایات منسوب به اهل بیت با نگاه به صراحت قرآن کریم، به معرفی برخی مصادیق «محکم و متشابه» می‌پردازد؛ ضمن آن که به نظر می‌آید که در برخی روایات، اصطلاحی جدید نیز شکل گرفته است و آن کاربرد «متشابه» برای آیات و احکام منسوخ، و کاربرد «محکم» برای آیات و احکام غیر منسوخ است.
3. از قرن ششم به بعد، با رشد و توسعه مباحث زبان‌شناختی در دانش اصول فقه، اصطلاح محکم و متشابه در دایره مباحث لفظی مورد استفاده قرار گرفت و به نظر می‌رسد که دایره معنایی محکم و متشابه

91. التمهید، ج 3، ص 83.

92. المناهج الاصولیة، ص 61.

توسعه یافت و اصطلاحی جدید شکل گرفت که گرچه برگرفته از اصطلاح قرآنی بود، اما معنایی عام‌تر از آن اراده می‌شد. راغب اصفهانی و فخر رازی در حوزه علوم لغت و اصول فقه در فراگیر کردن این اصطلاح نقش قابل توجهی داشته‌اند.

۴. بیشتر اصولیان و مفسران معاصر نیز همان راهی را رفته‌اند که متأخران پی نهاده‌اند؛ با این حال، علامه طباطبایی و آیه‌الله معرفت در جداسازی اصطلاح اصولی از اصطلاح قرآنی تلاشی قابل تقدیر داشته‌اند. علامه طباطبایی با طرح موضوع این که محکم و متشابه وصف معانی آیات است و نه وصف الفاظ، و آیه‌الله معرفت در تبیین این که بین تشابه با ابهام فرق قابل توجهی است، بر تمایز اصطلاح اصولی و اصطلاح قرآنی تأکید کرده‌اند.

۵. ارائه معنایی روشن از «محکم و متشابه و مبهم» و تطبیق مفاهیم هر کدام از محکم و متشابه و مبهم بر مصادیق آنها و ارائه معیار برای شناخت هر کدام و نیز تنويع تشابه به ذاتی و عرضی را می‌توان از نوآوری‌های آیه‌الله معرفت در حوزه محکم و متشابه به شمار آورد.

۶. از تقابلی که در روایات بین «محکم و متشابه» از یک سو و «ناسخ و منسوخ» یا «عام و خاص» از سوی دیگر دیده می‌شود، به دست می‌آید که قرآن مشتمل بر آیات محکم و متشابه است، نه این که لزوماً آیات قرآن منحصر در محکم و متشابه باشد؛ در حالی که اصولیان با تعریفی که از محکم و متشابه ارائه داده‌اند، همه آیات قرآن را در دو گانه «محکم و متشابه» منحصر ساخته‌اند.

۷. در برخی آثار - که بیشتر از گروهی از تابعیان نقل شده است - خلطی بین متشابه در آیه هفتم سوره آل عمران و متشابه در آیه سوره زمر رخ داده است.

#### کتابنامه

- اصطلاحات الاصول، علی مشکینی، دارالهادی للمطبوعات، قم، پنجم، 1413ق.
- اصول الفقه، زهیر المالکی و محمد ابوالنور، المكتبة الازهریه للتراث، مصر، قاهره، 1412ق.
- اصول الفقه، محمد خضری، دارالحدیث، مصر، قاهره، بی‌تا.
- اصول الفقه، محمد رضا مظفر، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، 1415ق.
- البرهان فی تفسیر القرآن، سید هاشم بحرانی، بنیاد بعثت، تهران، اول، 1416ق.
- التبیان، محمد بن حسن طوسی، احیاء التراث العربی، بیروت، بی‌تا.
- التمهید فی علوم القرآن، محمد هادی معرفت، موسسه النشر الاسلامی، قم، دوم، 1425ق.
- الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، کتابخانه آیه‌الله مرعشی نجفی، قم، 1404ق.
- الذریعة الی اصول الشریعه، علی بن حسین علم الهدی، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، دوم، 1363ش.
- الکاشف، محمد جواد مغنیه، دارالکتب الاسلامیه، تهران، 1424ق.

- *الكشاف*، محمود زمخشری، دارالكتاب العربی، بیروت، سوم، 1407ق.
- *الموجز فی اصول الفقه*، جعفر سبحانی، موسسه امام صادق، قم، دوم، 1420ق.
- *المیزان*، سید محمد حسین طباطبایی، موسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، اول، 1417ق.
- *انوار الاصول*، ناصر مکارم شیرازی، نسل جوان، قم، اول، 1416ق.
- *پژوهشی در تاریخ قرآن کریم*، سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، بیست و یکم، 1384ش.
- *تفسیر ابن ابی حاتم*، ابن ابی حاتم، صیदा، المكتبة العصرية.
- *تفسیر الصافی*، ملا محسن فیض کاشانی، انتشارات صدرا، تهران، دوم، 1415ق.
- *تفسیر القرآن العظیم*، ابن کثیر اسماعیل بن عمرو، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، 1419ق.
- *تفسیر القمی*، علی بن ابراهیم قمی، دارالکتب، قم، چهارم، 1367ش.
- *تفسیر مقاتل*، مقاتل بن سلیمان، دار الاحیاء التراث، بیروت، اول، 1423ق.
- *تقریرات الاصول*، محمود شهابی، بی تا، بی جا.
- *جامع البیان*، ابو جعفر محمد بن جریر طبری، دارالمعرفه، بیروت، 1412ق.
- *روح البیان*، اسماعیل حقی بروسوی، دارالفکر، بیروت، بی تا.
- *روح المعانی*، سید محمود آلوسی، دارالکتب العلمیه، بیروت، اول، 1415ق.
- *زاد المسیر*، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی بن جوزی، دارالكتاب العربی، بیروت، اول، 1422ق.
- *سیری کامل در اصول فقه*، محمد فاضل لنکرانی، فیضیه، قم، اول، 1377ش.
- *علوم قرآنی*، محمد هادی معرفت، موسسه فرهنگی التمهید، قم، اول، 1378ش.
- *علوم قرآنی ویژه دانشگاه ها و...*، محمد کاظم شاکر، انتشارات دانشگاه قم، اول، 1387ش.
- *عیون اخبار الرضا*، ابوجعفر محمد بن علی صدوق، انتشارات شریف رضی، قم، اول، 1378ق.
- *قرآن در اسلام*، سید محمد حسین طباطبایی، انتشارات هجرت، قم، 1360ش.
- *قرآن شناخت*، بهاءالدین خرمشاهی، انتشارات طرح نو، تهران، پنجم، 1379ش.
- *قوانین الاصول*، میرزا ابوالقاسم قمی، چاپ سنگی.
- *قوانین الاصول*، میرزا ابوالقاسم قمی، مكتبة العلمیة الاسلامیة، قم، 1378ق.
- *کتاب التعریفات*، محمد بن علی جرجانی، ناصر خسرو، تهران، چهارم، بی تا.
- *کتاب التفسیر*، محمد بن مسعود عیاشی، چاپخانه علمیه، تهران، 1380ش.
- *کفایة الاصول*، آخوند محمد کاظم خراسانی، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، 1415ق.
- *لسان العرب*، جمال الدین ابن منظور، داراحیاء التراث العربی، بیروت، 1405ق.
- *مباحث فی علوم القرآن*، صبحی صالح، بیروت، دارالمدرسین، 1974م.
- *مجمع البیان*، فضل الله طبرسی، ناصر خسرو، تهران، سوم، 1372ش.

- محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، دار الهمادى للمطبوعات، قم، 1410ق.
- معارج الاصول، محقق حلی، مؤسسة آل البيت لاحیاء التراث، قم، اول، 1403ق.
- معانى القرآن، ابوزکریا یحیی بن زیاد فراء، دارالمصریه، مصر، اول، بی تا.
- معجم مقایس اللغه، احمد بن فارس، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1419ق.
- مفاتیح الغیب، فخرالدین ابو عبدالله محمد بن عمر رازی، داراحیاء التراث العربی، بیروت، سوم، 1420ق.
- مفردات الفاظ القرآن، حسین بن محمد راغب اصفهانی، دار القلم، دمشق، اول، 1412ق.
- نور الثقلین، عبد علی بن جمعه عروسی حویزوی، انتشارات اسماعیلیان، قم، چهارم، 1415ق.